



وزارت فرهنگ، میراث و ارتباطات
جمهوری اسلامی ایران

چرا در رویدادهای اخیر
صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی شود؟

بازخوانی رخدادهای اخیر کشور
با ارجاع به مفاهیم اجتماعی

گزارش تحلیلی

پژوهشکده فرهنگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی شود؟

بازخوانی رخدادهای اخیر کشور
بازرجاع به مفاهیم اجتماعی

گزارش تحلیلی

پژوهشکده فرهنگ

چرا درویدهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی شود؟

بازخوانی رخدادهای اخیر کشور
با رجاع به مفاهیم اجتماعی

گزارش تحلیلی

زیر نظر: پژوهشکده فرهنگ

تهیه و تدوین: یاسر باقری

سال انتشار: ۱۳۹۸

چاپ در تیراژ محدود

چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی‌شود؟ بازخوانی رخدادهای اخیر کشور با ارجاع به مفاهیم اجتماعی^۱

باید در آغاز این نوشتار دو نکته را تذکر دهیم:

اول، درباره موضوعات بنیادینی که موضوع این نوشتار است نمی‌توان اجماعی میان همه متفکران و محققان یافت. این متن پیش از تنظیم نسخه نهایی در اختیار شمار نسبتاً زیادی از محققان قرار گرفت. دیدگاه‌های این افراد درباره مسائل طرح شده در این نوشتار چندان متفاوت و گاه متعارض بود که اعمال همه نظرات را ناممکن ساخت. به همین دلیل تلاش شد تا آنجا که مقدور است هسته اصلی مشترک این دیدگاه‌ها در این مقاله مندرج شود.

دوم، این متن تا حد زیادی بر این موضوع متمرکز شده است که از دولت در فضای فعلی کشور چه برمی‌آید؛ وگرنه روشن است که مسئولیت وضعیت فعلی کشور بیش از مردم بر عهده مسئولان است و نمی‌توان مردم را به سبب نشنیدن صدای مسئولان مقصر شمرد و سرزنش کرد. اما این متن در چارچوب گزارشی برای ارائه به مسئولان نوشته می‌شود و به همین دلیل درگیر بحث درباره مردم و نخبگان و جامعه مدنی نشده است. به همین ترتیب، بحث درباره سایر نهادهای قدرت که در قیاس با دولت سهم بیشتری هم در تصمیم‌سازی‌ها دارند مد نظر این نوشتار نبوده است؛ هرچند در هر تحلیلی اشاره به این نهادها گریزناپذیر است و به هر حال در این متن هم چنین اشاراتی وجود دارد.

۱. متن اولیه این نوشتار را یاسر باقری - دکتری جامعه‌شناسی و پژوهشگر حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی - فراهم آورده است. سپس این متن بر مبنای آراء حدود ۱۰ نفر از محققان مسائل اجتماعی و سیاسی ایران بازنویسی شده است.

روشن است که به دلایل مختلف کشور ما در چند ماه اخیر فضای نسبتاً ملتهبی داشته است: حوادث دی‌ماه، التهاب بازار ارز، خروج ترامپ از برجام و پس از آن افزایش قیمت‌ها در بازار که از دید دولت حباب‌گونه و تصنعی اما در تجربه مردم واقعی‌تر نگران‌کننده بود. در این میان، سخنان و توضیحات رئیس‌جمهور و سایر اعضای هیأت دولت و نیز دیگر مسئولان گاهی گوش شنوایی در جامعه پیدا نمی‌کند و یا در حد انتظار دولتمردان شنیده نمی‌شود. چرا چنین است؟ هنوز دیرزمانی نگذشته است از روزهای تبلیغات انتخاباتی که مردم از سخنان مهیج رئیس‌جمهور به شوق می‌آمدند و همراهی و همدلی‌شان را به بانگ بلند ابراز می‌کردند. آیا نگرانی و ابهامی که بر فضای کشور مستولی گشته است، همچون مانعی برای ارتباط دولت و مردم عمل می‌کند؟ این گفتار می‌کوشد از نظرگاه برخی مفاهیم اجتماعی بر این موضوع تأمل کند.

وقتی رئیس‌جمهور گلایه می‌کند که چطور مردم به جای مسئولان و رسانه‌های رسمی به رسانه‌های خارجی توجه می‌کنند، خودبه‌خود پای مسأله اعتماد اجتماعی به میان می‌آید. افکارسنجی‌های اخیر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نیز نشان می‌دهد که مردم به عملکرد دولت و شخص رئیس‌جمهور اعتماد چندانی ندارند. مطابق نظرسنجی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در خردادماه ۱۳۹۷، ۷۰٫۲ درصد پاسخگویان اعتماد کمی به گفته‌های آقای روحانی دارند و در مقابل تنها ۸٫۷ درصد پاسخگویان گفته‌اند به میزان زیادی به گفته‌های آقای روحانی اعتماد دارند. بنابراین بی‌وجه نیست که مسائل روز را از زاویه مقوله اعتماد اجتماعی واریسی کنیم. اهمیت مقوله اعتماد اجتماعی: اعتماد اجتماعی به مثابه یک دارایی مهم اجتماعی تلقی می‌شود که پیامدهای گرانباری برای جامعه به دنبال دارد. مطالعات تاریخی در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و به‌ویژه سیاست‌گذاری اجتماعی حاکی از آن است که اعتماد اجتماعی نقش مهمی در موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های دولت‌ها ایفا می‌کند. درواقع اعمال سیاست‌های مختلف دولتی در زمان‌هایی که کشور با کاهش اعتماد اجتماعی روبرو است، هزینه‌های اجتماعی و سیاسی فراوانی به همراه دارد و در شرایط مذکور هر اقدام مهم از سوی دولت با تلقی نامناسب و واکنش منفی از سوی مردم روبرو خواهد شد و این موضوع

چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی‌شود؟ ۳

در بسیاری از مواقع به ناکامی سیاست‌ها و عقب‌نشینی دولت از اقدامات ضروری منتهی می‌شود. بنابراین فراز و فرود این مفهوم در یک جامعه علاوه بر اینکه خود پیامد کنش‌ها، نهادها و ساختارهای مختلف موجود است، تأثیرات چشمگیری بر حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به دنبال خواهد داشت.

مباحث نظری

از زمانی که رابرت پاتنام (در اوایل دهه ۱۹۹۰) به مطالعه دولت محلی در ایتالیا پرداخت، مفهوم سرمایه اجتماعی (و به تبع آن، اعتماد اجتماعی) به مثابه یکی از مفاهیم مهم به حوزه علم اقتصاد نیز وارد شد. پاتنام (۱۹۹۳) در آن مطالعه، سرمایه اجتماعی را خصیصه‌هایی از سازمان اجتماعی (نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها) می‌داند که می‌تواند از طریق تسهیل کنش‌های هماهنگ، کارایی جامعه را ارتقا دهد.

باید توجه داشت که مطالعات چند دهه اخیر نشان می‌دهد که مفهوم اعتماد بر حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به شدت تأثیرگذار است: از نقش اعتماد بر تبیین تمایز رشد اقتصادی که در کشورهای مختلف آزمون شده است تا اثرات اعتماد بر توسعه نهادی و برابری و اثرگذاری در مقابله با فساد و اهمیت مقوله اعتماد در رضایت مردم از زندگی و...

از آنجا که بحث ما به دولت مرتبط است باید سراغ نظریه‌هایی برویم که مفاهیم فوق را بر اساس رابطه‌شان با دولت مد نظر قرار داده‌اند. روستاین (۱۳۹۳) یکی از این افراد است. در بیانی کوتاه می‌توان چنین گفت که برخلاف محققانی که سرمایه اجتماعی را برآمده از چگالی و گستره شبکه‌های اجتماعی در جامعه مدنی می‌دانند، روستاین بر این باور است که اعتماد و سرمایه اجتماعی از بالا و در اثر اقدامات خاص دولت‌ها ایجاد می‌شود. مخاطب می‌تواند با این صاحب نظر در تمام موارد موافق نباشد، اما این دیدگاه به ما امکان می‌دهد که رابطه دولت و مردم را بر مبنای عملکرد ایجابی و سلبی دولت‌ها تحلیل کنیم.

تعریفی ساده و عملیاتی از اعتماد در متون علمی: اعتماد اجتماعی از جمله مفاهیمی است که بیش از آنکه بحث و جدالی جدی درباره تعریف نظری آن در جامعه‌شناسی

صورت گیرد، پیامد آن مورد توجه قرار گرفته است. نبوتن که چند دهه از عمر خود را به واکاوی پیرامون این مفهوم اختصاص داده است، به جای تعریف نظری، به تعریفی ساده و عملیاتی از این مفهوم روی آورده است: اعتماد، باور به این موضوع است که دیگران (در بدترین حالت) به شما زیان وارد نمی‌کنند و یا (در بهترین حالت) به نفع شما عمل می‌کنند. بدین ترتیب اعتماد طیف وسیعی از باورها را از «لازم نیست خیلی مراقب باشید» تا «می‌توان به اکثر مردم اعتماد کرد» دربرمی‌گیرد.

دو مثال:

مثال نخست: روسیه و سوئد. براساس شواهد موجود، حدود ۹۸٫۷ درصد از مبالغ قبوض ارسالی مودیان مالیاتی در کشور سوئد وصول می‌شود درحالی‌که در کشور روسیه میزان وصول در این زمینه حدود ۲۴ درصد است! این تمایز ناشی از تفاوت دانش و آگاهی مردم دو کشور نیز نبوده است؛ چرا که اکثر مردم روسیه می‌دانند که اگر مالیات خود را پرداخت نکنند، دولت روسیه هرگز نمی‌تواند هزینه مدرسه، خدمات بهداشتی و مقرری بازنشستگی و سایر خدمات اجتماعی آن‌ها را تامین کند.

مفهوم کلیدی در این ماجرا، «اعتماد اجتماعی» است؛ آنچه سبب چنین رفتاری (مالیات گریزی) از سوی مردم روسیه می‌شود، آن است که عموم مردم آن کشور معتقدند در شرایطی که اوضاع بی‌قاعده‌ای بر کشور حاکم است، چه فایده‌ای دارد که آن‌ها تنها بازیگر صادق میدان باشند، چرا باید در شرایطی که همه افراد همکار و دوست و همسایه دست به تقلب می‌زنند، رفتاری صادقانه داشته باشد؟ چرا آن‌ها باید صادقانه با دولتی همکاری کنند که آن را فاسد می‌دانند؟ و همین شیوه نگرش سبب گریز مالیاتی درخور توجه می‌شود.

مثال دوم: ایران و سوئیس. مثال دیگر را از کشور خودمان بیاوریم. دولت یازدهم در آغاز کارش از مردم خواست که اگر به یارانه نقدی نیاز ندارند، از دریافت یارانه انصراف دهند. اما جمعیتی بسیار اندک این خواست دولت را جدی گرفتند. بی‌تردید بخشی نه چندان کوچک از جامعه به این مبلغ نیازی نداشت، اما حاضر به انصراف هم نبود. مدتی بعد مردم سوئیس در یک همه‌پرسی به دریافت یارانه نقدی حدود ۲۰۰۰ دلار

_____ چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی‌شود؟ ۵

رای منفی دادند در این مورد نیز مفاهیمی مانند سرمایه اجتماعی دولت، اعتماد اجتماعی، و امید و اعتماد به آینده و امنیت اجتماعی مساله را بهتر توضیح می‌دهند تا مقایسه فرهنگ مردم دو کشور.

همین مثال در عین حال نشان می‌دهد که مساله اعتماد مردم به سیاست‌های اقتصادی مربوط به ماه‌های اخیر نیست و سال‌هاست که در برهه‌های مختلف خود را نشان می‌دهد.

چرا مردم ایران در بازار ارز و سکه و مسکن به نحوی عمل می‌کنند که در مجموع به زیان اقتصاد کشور است و همگان از جمله خود آنان را متضرر می‌کنند؟ مقوله «اعتماد اجتماعی» یکی از پاسخ‌های عمده به این پرسش است.

وضعیت ایران

بار دیگر برخی رخداد‌های اخیر را مرور کنیم: در چند ماه گذشته شاهد هجوم قابل توجه به بازار مسکن، ارز و طلا بوده‌ایم. میزان در خور توجهی از پول‌های در اختیار مردم به طلا و ارز تبدیل شد و با افزایش تقاضا برای این کالاها، قیمت آن‌ها در بازار به شدت افزایش یافت. بسیاری از اطرافیان ما دست به چنین اقدامی زدند و این موضوع در سطح بسیار گسترده‌ای به وقوع پیوست. چنین گستره‌ای سبب تلاطم در بازار و افزایش نگرانی و اضطراب بیشتر مردم شد.

بسیاری از مردم در پاسخ به این پرسش که چرا چنین کرده‌اند، پاسخ خواهند داد که نگران کاهش اعتبار ریال هستند. در حالی که بسیاری از آن‌ها به خوبی آگاه بودند که نفس این اقدامات به تلاطم بیشتر بازار و کاهش اعتبار پول داخلی دامن می‌زند. این موضوع در کنار خروج گسترده سرمایه از کشور، سبب تشویش بسیار زیاد در بازار و استقبال از بحران ناشی از تحریم‌ها در کشور شد. این در حالیست که دولت و حتی برخی کارشناسان در رسانه‌های رسمی هشدار می‌دادند که مشکل حادی وجود ندارد و این رفتارها خود عامل ایجاد مشکل است. اما مردم نه تنها به این هشدارها واقعی نمی‌نهادند بلکه به برنامه‌های دولت هم بی‌اعتنا و بی‌اعتماد بودند.

کوشش دولت برای راه‌اندازی سامانه «نیما» و مدیریت بازار ارز از طریق آن نیز ناکام

ماند و ما به تفاوت ارز دولتی و قیمت بازاری ارز، به امکانی گسترده برای رانت خواری و نوعی سواری مجانی عده‌ای سودجو بدل شد. طرفداران اقتصاد بازار موضوع مذکور را بالذاته خطا دانسته و صرف وجود تمایز میان نرخ بازاری و دولتی ارز را عاملی قطعی برای رانت خواری و سواری مجانی تعبیر کردند. درحالی‌که تجربیات مختلف جهانی نشان می‌دهد شهروندان تا زمانی که اعتماد داشته باشند که دیگر شهروندان و رهبران سیاسی تعهد خویش به قرارداد اجتماعی را رعایت می‌کنند، به تکلیف و وظیفه خود در مقابل جمع، وفادار خواهند ماند.

بنابراین به نظر می‌رسد مادامی که چنین اعتمادی وجود نداشته باشد، هر نوع سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی با مشکل اساسی مواجه و به احتمال زیاد با ناکامی روبرو خواهد شد.

وضعیت اعتماد در کشور

گسترش بسیار درخور توجه ضریب نفوذ رسانه‌ها در چند سال اخیر، به ویژه با پیدایش نرم‌افزارهای پیام‌رسان موبایلی سبب افزایش بیش از پیش سرعت تغییرات در جامعه شده است. این موضوع، اهمیت در اختیار داشتن داده‌های به‌روزتر و با فاصله زمانی بسیار کمتر را افزایش داده و حتی ضرورت می‌بخشد. این در حالی است که بیشتر داده‌های در دسترس مربوط به سال ۱۳۹۴ است. نباید فراموش کرد که سال ۱۳۹۴، تازه تنها دو سال از دولت تدبیر و امید گذشته بوده، برجام شکوفا شده و اعتماد به دولت و جریان سیاسی نزدیک به آن بسیار بالاتر از سال‌های بعد بوده است.

یکی از شواهد مهم چنین ادعایی، موفقیت درخور توجه فهرست امید در تهران و شهرستان‌ها و استان‌های مختلف کشور بود. براساس نتایج انتخابات و رخداد‌های آن سال، می‌توان به اهمیت جایگاه سید محمد خاتمی در محوریت مشارکت و همراهی مردم و میزان بالای «اعتماد» به ایشان پی برد؛ مردم در سال ۱۳۹۴ در بسیاری از مناطق کشور با وجود عدم شناخت مناسب از نامزدهای مجلس شورای اسلامی و شورای شهر و تجربه کار آن‌ها، به فهرست مورد تایید خاتمی رای دادند. در حالی‌که اکنون دیگر نشان‌چندانی از اهمیت جایگاه و تاثیرگذاری خاتمی در میان مردم وجود ندارد.

چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی‌شود؟ ۷

این موضوع نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۶ با یک گسست در روندهای پیشین روبرو شده‌ایم که داده‌های پیش از آن، توان زیادی برای توضیح وضعیت موجود ندارد. با وجود این، می‌کوشیم تا در دوران پیش از آن نشانه‌هایی را برای توضیح وضعیت موجود بیابیم هرچند همواره منشا گسست‌ها، امور تاریخی نیستند، بلکه گاه ممکن است به یکباره و در اثر هم‌نشینی چند پارامتر در قالب پدیده‌ای جدید ظهور یابند.

مسئله اعتماد در داده‌های طرح‌های ملی اخیر

با مراجعه به داده‌های پیمایش سرمایه اجتماعی (۱۳۹۴) نیز می‌توان شواهدی یافت که ایران در آن سال نیز در از حیث اعتماد اجتماعی در وضعیت مخاطره‌آمیزی قرار داشته است؛ پاسخگویان در آن پیمایش، «اتکا به توان شخصی برای دستیابی به رفاه اجتماعی» را تا حد زیادی بی‌فایده دانسته‌اند. به اتکای داده‌های مذکور، تنها ۱۱ درصد از مردم دستیابی به رفاه را مبتنی بر «شایستگی‌های فردی» می‌دانند و سایر افراد تاحدی با این ایده مخالف‌اند و یا آن را اساساً نادرست می‌دانند.

کم	تاحدی	زیاد	دستیابی به رفاه افراد براساس شایستگی‌های آن
۵۴٪	۳۵٪	۱۱٪	

بنابراین در چنین وضعیتی، انتظار می‌رود که اگر شرایطی برای سواری مجانی فراهم شود، غالب افراد از آن استفاده کنند، چرا که بر این باورند که دیگران هم چنین می‌کنند و کسی به اتکای توانایی خویش به رفاه دست نخواهد یافت. این باور بخشی از باورهای مرسوم جوامعی است که در دام اجتماعی گرفتار شده‌اند.

با وجود ملاحظات فوق، بررسی داده‌های پیمایش سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۸۴ و مقایسه آن با پیمایش سرمایه اجتماعی ۱۳۹۴ نشان از این موضوع دارد که میزان اعتماد مردم به نهادهای اجتماعی که به نوعی امکان مشارکت و همراهی در سطح نهادی را

فراهم می‌کند، در دهه ۱۳۸۰ نیز از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده است. در موارد متعددی میزان اعتماد به نهادها در سال ۱۳۹۴ بیش از ۱۳۸۴ بوده است. روندی که ظاهراً نشان از بهبود اوضاع در مقطع دوم نسبت به مقطع نخست دارد. با وجود این، نکته‌ای که در همین مقایسه ساده نیز نمودی معنادار از خود بروز می‌دهد، کاهش فراگیر نسبت افرادی است که میزان اعتماد خود را کاملاً زیاد توصیف کرده‌اند. این موضوع در حوزه‌های مختلف انتظامی (اعتماد به نیروی انتظامی در سطح خیلی زیاد از ۱۰,۷ درصد به ۸,۱ درصد کاهش یافته)، قضایی (مراجع قضایی از ۸,۳ به ۶,۷ درصد)، نهادهای تصمیم‌گیری (شورای شهر از ۴,۴ به ۳,۸ درصد)، تشکلهای سیاسی (احزاب از ۳,۹ به ۲ درصد)، نهادهای حمایتی (کمیته امداد از ۱۱ به ۶,۵ درصد و خیریه‌ها از ۸,۴ به ۶,۴ درصد)، نهادهای خدمات اجتماعی (بیمارستان‌های خصوصی و دولتی از ۷,۴ و ۶,۵ به ۵,۵ و ۵ درصد) و... قابل مشاهده است. این امر دست‌کم حاکی از کاهش فردی است که به نهادها و سازمان‌های مختلف کشور اعتماد زیادی داشته‌اند و تغییر مذکور به معنای افزوده شدن آنان به جمع افرادی است که با احتیاط بیشتری نسبت به نهادهای مذکور می‌نگرند.

با وجود این نمی‌توان روند مذکور را روندی به سوی گسترش بی‌اعتمادی تلقی کرد؛ چرا که در غالب موارد نسبت افرادی که میزان اعتماد خود را «خیلی کم» ارزیابی می‌کردند نیز کاهش یافته است.

نکته در خور توجه دیگر در این زمینه این است که تقریباً در مورد همه نهادها و سازمان‌های اجتماعی، «تمایل به همکاری» مردم با آنها بیش از «میزان اعتماد» به آنها بوده است. به عبارتی افرادی وجود دارند که اعتماد زیادی به نهادهای موجود ندارند اما با وجود این، اگر آن نهادها نیازمند به کمک مردم باشند، حاضرند به آنها کمک کنند. در این میان نهادهای حمایتی با اقبال بسیار بیشتری برای همکاری روبرو هستند.

اعتماد به نهادهای حکومتی

مرور کلی داده‌های موجود نشان می‌دهد که به طور کلی وضعیت اعتماد اجتماعی در کشور ما فارغ از فراز و فرودهای نسبی آن اغلب به گونه‌ای بوده است که نهادهای

چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی‌شود؟ ۹

حکومتی (مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، قوه قضائیه و دولت) از اعتماد نسبی بین ۴۰ تا ۶۰ درصد برخوردار بوده‌اند. بدین معنا که ۴۰ تا ۶۰ درصد از مردم به نهادهای مذکور اعتماد زیاد (یا خیلی زیاد) داشته‌اند (ن.ک به جدول ص ۳۶۱ ارزش‌ها و نگرش‌ها ۹۴). این بدان معناست که نیمی از جمعیت اعتماد زیادی به این نهادها نداشته‌اند. در چنین شرایطی تصمیمات نهادهای مذکور به راحتی مورد پذیرش مردم قرار نمی‌گیرد و طبیعتاً در چنین مواردی امکان لحاظ کردن منافع شخصی در نحوه مواجهه مردم با سیاست‌های جدید بیشتر خواهد شد.

برخی تحلیل‌گران بر این باورند که در یکی - دو سال اخیر به دلایل مختلف از جمله تنوع روز افزون رسانه‌های مجازی و ماهواره‌ای این میزان از اعتماد به نهادهای حکومتی به شدت افت کرده است. افکارسنجی‌های اخیر پژوهشگاه تاحدی این گمانه‌زنی را تقویت می‌کند.

چرا اعتماد به دولت در فاصله یکسال کاهش محسوسی داشته است؟ (باید توجه داشت که همه این عوامل از پیش موجود بوده است اما گسترش آنها و همزمانی و تشدید این زمینه‌ها و عوامل و اضافه شدن مسأله خروج آمریکا از برجام موقعیت بی‌سابقه‌ای خلق کرده است. بنابراین ما مدعی نیستیم که شواهد بی‌اعتمادی به دولت‌ها در سال‌ها یا حتی دهه‌های پیش ناچیز بوده‌اند، بلکه بر این باوریم که به‌رغم همه آن ریشه‌ها و زمینه‌های مهم در یکی - دو سال گذشته ماجرا شکل دیگری یافته است):

۱. دولت و وعده‌های بر زمین مانده

حال بر خود دولت متمرکز شویم. به نظر می‌آید روندهای تاریخی گذشته که برخی از آنها - مانند جلوه‌هایی از شکاف دولت - ملت - سابقه‌ای ۹۰ ساله دارند یعنی از تاسیس ساختار دولت - ملت تاکنون همچون بیماری‌ای مزمن وجود داشته‌اند می‌توانند زمینه‌ساز بی‌اعتمادی میان دولت و مردم باشند. در واقع، اگر چه وضعیت بی‌اعتمادی اخیر، وضعیت کم‌نظیری به نظر می‌رسد اما بر بنیانی تاریخی سوار شده است که همچون آتشفشانی خاموش آمادگی فوران داشته است. بدین ترتیب خوش‌بینانه‌ترین سناریو، کمک کردن به فرو نشاندن فوران‌های آتشفشان مذکور است نه برطرف کردن کامل آن در کوتاه مدت.

اما بی‌تردید مسبب بخشی از بی‌اعتمادی فعلی، خود دولت است. این احساس در میان بخشی از رای‌دهندگان به رئیس‌جمهور شکل گرفته است که او وعده‌های خود را فراموش کرده است. حتی بدتر از آن، در مواردی مانند رفع حصر که برای برخی مهم بوده است این تصور ایجاد شده که رئیس‌جمهور خود مانع این کار است. در مورد برخی دیگر از وعده‌های انتخاباتی رئیس‌جمهور نیز چنین برداشتی در میان گروهی از مردم به چشم می‌خورد و البته رسانه‌های مجازی و غیرمجازی نیز به آن دامن می‌زنند. در بسیاری از این موارد، رئیس‌جمهور و اعضای دولت و تیم رسانه‌ای دولت اساساً توضیح مناسبی به مردم ارائه نکرده‌اند. به نظر می‌رسد حتی اگر پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای برای چنین ابهاماتی وجود دارد، دولت در مجاب‌ساختن افکار عمومی قصور ورزیده است. این در حالیست که در روزهای انتخابات رئیس‌جمهور و اطرافیانش خود را موظف می‌دیدند که در هر موردی به مردم توضیح دهند. این دوگانگی اکنون بخشی از افکار عمومی را دلزده کرده است. ما نمی‌توانیم بر پایهٔ مصالحی که خود می‌دانیم عمل کنیم و افکار عمومی را هم نادیده بگیریم و پس از آن در روزهای حساس انتظار اعتماد داشته باشیم.

۲. تلقی مردم دربارهٔ ناکارآمدی و فساد سیستمی

بحران بازار ارز و سکه، ناتوانی از حل مسائل زیست محیطی، بحران آب، شکست برجام (از دید مردم مطابق نظرسنجی اخیر) و ابهامی که دربارهٔ آینده در جامعه شکل گرفته و هر روز تشدید می‌شود این احساس نسبتاً فراگیر را ایجاد کرده که مجموعهٔ دستگاه‌های مسئول ناکارآمد و بی‌برنامه هستند و نباید به برنامه‌های آنها یا سخنان مسئولان اعتماد کرد. دربارهٔ تعمیق فساد نیز کم و بیش در میان بیشتر مردم و مسئولان نوعی اجماع وجود دارد. بررسی داده‌های پیمایش سرمایه اجتماعی (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که حدود ۵۷ درصد از مردم بر این باورند که مسئولان کشور در رفع فساد مالی و ارتشاء موفق نبوده‌اند و تنها کمتر از ۱۳ درصد از مردم، دولت را در این امر موفق دانسته‌اند. این موضوع بدین معناست که بیش از ۸۰ درصد مردم بر وجود فساد مالی در جامعه باور دارند. با توجه به انبوهی از پرونده‌های فساد که در فاصلهٔ زمانی برگزاری

_____ چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی‌شود؟ ۱۱

پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها در سال ۹۴ تا امروز در رسانه‌ها مطرح شده و معمولاً هم به سرانجامی نرسیده است می‌توان حدس زد که میزان باور مردم به فساد گسترده بسیار بیش از سال ۹۴ است. روشن است که مردم وقتی مجموعه نهادها را ناکارآمد و فاسد بدانند به هیچ روی به آنها و مسئولان اعتماد نخواهند کرد.

۳. هراس از آینده

هنگامی که تصور از آینده در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد و یا شواهد از وضعیتی نگران‌کننده در آینده خبر می‌دهند، کنشگران مطابق روال و هنجارهای همیشگی عمل نخواهند کرد. آنان در وضعیت دراماتیک قرار می‌گیرند که باید میان مشارکت یا عدم مشارکت دست به انتخاب بزنند، بنابراین در این زمینه ضعف یا قوت هنجارهای اجتماعی یا سایر عوامل پیونددهنده افراد برجسته‌تر خواهد شد. مقایسه پیمایش سرمایه اجتماعی ۱۳۸۴ با پیمایش سرمایه اجتماعی ۱۳۹۴ به روشنی حاکی از تیره شدن آتیه و وضعیت همراه نومیدی نسبت به آینده کشور است. این موضوع در وضعیتی که کشور از ضعف در وضعیت اعتماد اجتماعی رنج می‌برد، زمینه کاهش شدید مشارکت اجتماعی و بی‌اعتنایی به هنجارهای اجتماعی و به عبارتی افت سرمایه اجتماعی را فراهم می‌سازد. براساس داده‌های مذکور، غالب مردم (۵۲,۲ درصد) در سال ۱۳۸۴ امیدوار به بهبود اوضاع رفاهی خود در سال‌های آینده بوده‌اند و ۲۶,۶ درصد نیز معتقد به بدتر شدن اوضاع بوده‌اند. اما در سال ۱۳۹۴، سهم مردم امیدوار به سطح ۳۴,۵ درصد کاهش یافته و ناامیدان به ۳۲ درصد رسیده‌اند. بنابراین مشخصاً چشم‌انداز رفاهی کشور به شدت تیره شده است. در مورد سایر موارد همچون وضعیت اقتصادی نیز وضعیت چنین است و سهم ۴۰,۱ درصدی امیدواران به ۲۴,۴ درصد کاهش یافته و سهم بدبینان از ۳۹,۵ به ۴۶,۶ درصد رسیده است.

افکارسنجی‌های اخیر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نشان می‌دهند که امید به آینده باز هم کمتر شده است. برای نمونه امروز که با خروج آمریکا از برجام باز هم پرونده هسته‌ای در صدر توجه مردم قرار گرفته است نزدیک به ۷۰ درصد افراد پاسخگو، ارزیابی‌شان از وضعیت اقتصادی ایران پس از خروج آمریکا از برجام این است که

وضعیت اقتصادی ایران بدتر از قبل خواهد شد. علاوه بر این، پاسخگویان تأثیر برجام در جلوگیری از حمله نظامی به ایران را کم و خیلی کم ارزیابی کرده‌اند. همچنین ۵۰,۹ درصد افراد بر این گمان هستند که برجام تأثیر کمی در جلوگیری از تحریم‌های بیشتر علیه ایران داشته است. تأثیر برجام بر بهبود اوضاع اقتصادی کشور نیز از سوی حدود ۷۰ درصد پاسخگویان کم و خیلی کم ارزیابی شده است. اگر سایر سئوالات را هم در نظر بگیریم به یک نتیجه بسیار مهم خواهیم رسید: مردم در قبال رویدادهای اخیر سردرگم و نگران هستند و بدتر از آن از دید مردم در سیاست رسمی کشور راه چاره‌ای هم برای کنترل اوضاع دیده نمی‌شود. حتی اساساً روشن نیست که اظهاراتی که مصداق به «سیم آخر زدن» مسئولان است مانند تهدید تلویحی رئیس جمهور و سایر مسئولان به بستن تنگه هرمز برای اکثر مردم ایران اطمینان‌بخش باشد؛ چه بسا چنین اظهاراتی بیشتر به مردم نشان می‌دهد که راه‌های معمول سیاست‌ورزی به بن‌بست رسیده است و آنان جداً باید دلوایس آینده باشند.

۴. تغییر نسبی مرجعیت رسانه‌ای

تکثر فزاینده مراجع رسانه‌ای در داخل و خارج از کشور، امکان کنترل فضای رسانه‌ای را از اساس سلب کرده است. صدا و سیما علی‌رغم برخورداری از انحصار رادیو و تلویزیون کشور، از یک سو با مقبولیت قابل توجهی برخوردار نیست (در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۴۵ درصد از پاسخگویان، اعتماد خود به این رسانه را کم یا متوسط اعلام کرده‌اند؛ ضمن اینکه مقوله اثرپذیری فراتر از اعتماد است. در افکار سنجی اخیر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات از مردم تهران تنها ۳۸,۳ درصد پاسخگویان رادیو و تلویزیون را به عنوان رسانه مورد اعتماد خود انتخاب کرده‌اند که نسبت به سه سال پیش کاهش نشان می‌دهد و این خود گواه آن است که مقبولیت رسانه‌های رسمی روندی نزولی را طی می‌کند؛ و از سوی دیگر لزوماً در خدمت ارائه تصویر مثبت از دولت قرار نمی‌گیرد؛ و گاه حتی علیه آن عمل می‌کند.

در ماه‌های اخیر یکی از اتفاقات مهم فیلترشدن تلگرام بود که با استقبال رقیبان دولت و سکوت نسبی مسئولان دولتی همراه شد. مطابق نتایج نظرسنجی اخیر پژوهشگاه

_____ چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی‌شود؟ ۱۳

نزدیک به ۷۰ درصد مردم تهران با فیلتر تلگرام مخالف هستند. در مقابل تنها ۱۰,۱ درصد پاسخگویان موافق فیلتر شدن تلگرام هستند. در همین نظرسنجی بیش از ۸۰ درصد پاسخگویانی که عضو تلگرام بوده‌اند، اظهار کرده‌اند که پس از فیلتر شدن این شبکه اجتماعی همچنان به عضویت خود در آن ادامه می‌دهند. و تنها ۴,۷ درصد این پاسخگویان، پس از فیلترینگ تلگرام به شبکه‌های پیام‌رسان داخلی کوچ کرده‌اند.

۵. تعمیق شکاف‌های فرهنگی میان سیاست‌های رسمی و لایه‌هایی از جامعه

این مورد بیشتر به دستگاه‌هایی غیر از دولت مرتبط می‌شود. فیلتر شدن تلگرام تنها یک نمونه است، ۷۰ درصد مردم تهران با آن مخالف هستند. روشن است که مردم همه مسئولان از جمله اعضای دولت را مسئول چنین اقدامی می‌شمارند. سؤال این است که آیا شکافی که در نتیجه چنین تصمیماتی میان مردم و مسئولان شکل می‌گیرد به مزایایی که عده‌ای برای این تصمیمات قائل هستند می‌ارزد؟

این موضوع دربارهٔ عملکرد رسانه‌های دولتی به تدریج جنبهٔ حادی یافته است. مثلاً مطابق افکارسنجی پژوهشگاه نزدیک به ۷۰ درصد مردم با پخش گزینشی مسابقات جام جهانی فوتبال مخالف هستند. نمی‌توان در حالیکه نارضایتی از وضعیت اقتصادی و نگرانی از مسائل زیست محیطی و بی‌اعتمادی به کارآمدی و سلامت مسئولان با هراسی عمیق از آینده در هم آمیخته است، در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی نیز به تعمیق شکاف با اکثر مردم یا حتی صرفاً لایه‌هایی از جامعه مشغول بود. گشت ارشاد، اعتراف‌گیری تلویزیونی از دختران اینستگرامی، برخی اظهارات صاحبان تربیون‌ها و نظایر آن شکاف فرهنگی میان بخش‌های زیادی از جامعه و سیاست‌های فرهنگی رسمی را به مساله‌ای مهم بدل کرده که هر روز ابعاد تازه‌ای می‌یابد و گاه حتی نزدیکان به نهادهای رسمی را هم به انتقاد وامی‌دارد. در هر حال، چنین شکافی زمینه‌ساز فاصله‌گیری مردم از نهادها و افزایش بی‌اعتمادی به مسئولان خواهد بود.

جمع‌بندی

تحولات اقتصادی ماه‌های اخیر بویژه در بازار ارز و سکه، تصور برخی از حامیان دولت از پشت‌کردن دولت و رئیس‌دولت به آنها، تصور تیره و تاری از آینده که در لایه‌هایی از جامعه شکل گرفته و رفتارها و گفتارهای خام‌دستانه مسئولان در نهادهای مختلف که دستکم در فضای رسانه‌ای کنونی در عوض مجاب‌کردن افکار عمومی به شکاف فزاینده با جامعه دامن می‌زند در کنار حادث شدن مسائلی مانند کم‌آبی همه و همه به کاهش اعتبار و نفوذ اجتماعی مسئولان در لایه‌های مختلف انجامیده است. چنان‌که پیشتر گفته شد مطابق افکارسنجی پژوهشگاه در خردادماه ۱۳۹۷، از اعتماد به رئیس‌جمهور و دولت و برنامه‌های دولت کاسته شده است، امید به آینده جای خود را به هراس از آینده داده و حسی از ابهام و انفعال در حال فراگیر شدن است. مردم تاحدزیادی نگران، کلافه و بی‌اعتماد به تصمیم‌های مسئولان هستند. به برخی علل این بی‌اعتمادی (گذشته از زمینه‌های موثر تاریخی) اشاره شد. از جمله تلقی برخی از هواداران دولت از فراموشی وعده‌های انتخاباتی، کاهش اعتبار خبری رسانه‌های رسمی و از همه مهم‌تر بسط این تلقی در افکار عمومی که دولت و فراتر از آن مجموعه مسئولان کشور نه کنترل دقیقی بر اوضاع دارند و نه راه‌حل‌های کارآمدی برای به‌سامان آوردن وضعیت کشور. در چنین فضایی امید به آینده به حداقل رسیده است و در عوض فضای اجتماعی آکنده از التهاب و هراس از آینده‌ای است که صدای پایش هر روز واضح‌تر از دیروز به گوش می‌رسد. شنیدن این عبارت از زبان مردم کوچه و بازار که «ان‌شاء الله این بار کار یکسره شود!» حاکی از نوعی سرخوردگی و کلافگی از اوضاع و احوال فعلی کشور است.

بدین ترتیب با توجه به وضعیت اعتماد اجتماعی حاکم بر کشور، براساس رویکرد اتخاذ

چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی‌شود؟ ۱۵

شده در چارچوب نظری این نوشتار، نمی‌توان مردم را به دلیل کوشش برای حفظ ارزش پول خود و تبدیل آن به طلا و ارز، ملامت کرد؛ به همین ترتیب نمی‌توان با نسبت دادن مفاهیمی اخلاقی همچون فردگرایی افراطی به آن‌ها، کنش‌های آن‌ها را محکوم و تقبیح کرد و انتظار داشت که خلاف منافع فردی و به نفع منافع جمعی عمل کنند؛ اگرچه کسانی که از منافع و مصالح شخصی در گذرند، شایسته تحسین و تشویق‌اند. اما به نظر می‌رسد انتظار عمومی از مردم برای ارجحیت منافع عمومی در شرایطی منطقی است که اعتماد اجتماعی به کشور بازگشته باشد و گرنه مردم ایران نیز همانند مردم سایر کشورهای جهان در چنین موقعیتی بر اساس منافع شخصی عمل خواهند کرد. باید مدام بر این نکته اصرار ورزید که بی‌اعتمادی مردم به گفتارهای مسئولان فقط ریشه در عوامل تاریخی یا تصور مردم از ویژگی‌های فردی مسئولان و میزان پابندی آنان به وعده‌هایشان ندارد. چه بسا ما به عنوان شهروندان معمولی به شخص رئیس‌جمهور و برخی از اعضای کابینه و ... از حیث شخصی و فردی اعتماد داشته باشیم، اما در این مقطع احساس کنیم که آنان تسلط کافی بر روندهای تعیین‌کننده در اقتصاد و سیاست خارجی و ... ندارند و کار از کنترل‌شان خارج شده است. طبیعی است که در این مقطع ما دیگر به سخنان و توصیه‌ها و برنامه‌های مسئولان توجهی نخواهیم داشت، حتی اگر آنان را افرادی دلسوز بدانیم. برای نمونه چنانکه شرح داده شد اظهار بی‌اعتمادی نسبی نسبت به عملکرد رئیس‌جمهور در نظرسنجی اخیر پژوهشگاه لزوماً بدان معنا نیست که مردم به لحاظ شخصی و خصوصیات فردی رئیس‌جمهور را قابل اعتماد نمی‌دانند، بلکه بیشتر از این واقعیت حکایت می‌کند که از دید مردم رئیس‌جمهور و دولت پاسخ‌های موثری برای مشکلات فعلی ندارند و بنابراین نمی‌توان به برنامه‌های ارائه‌شده در این مقطع اعتماد کرد.

راهکارها

در چنین موقعیتی پیشنهاد راه‌حل‌های موثر بسیار دشوار است، چنان‌که رصد فضای رسانه‌ای و سیاسی کشور نشان می‌دهد بسیاری از محققان و استادان و تحلیل‌گران و نخبگان سیاسی چیزی بیش از کلیشه‌های رایج برای گفتن ندارند.

اما مجموعه‌ای از پیشنهادها و راهکارها و ملاحظات که بر مبنای استدلال‌های این متن و بر پایه اظهارات محققان زیادی که آن‌را خوانده‌اند استخراج شده، از این قرار است:

۱. دولت به تنهایی نمی‌تواند این راه و کارها یا هیچ برنامه جدی اصلاح وضع موجود را پیش ببرد. این امر مستلزم همراهی سایر ارکان قدرت است.

۲. گرچه شاید ارائه تصویری منسجم و متحد از نظام سیاسی در افکار عمومی داخل و خارج ضروری به نظر آید، اما چنین سیاستی تنها زمانی کارگر خواهد افتاد که بخش‌های شایان توجهی از جامعه بویژه در میان هواداران دولت این احساس را نداشته باشند که این انسجام و وحدت به بهای دورشدن رئیس‌جمهور از آنها و نادیده گرفتن خواست‌هایشان محقق شده است.

۳. شاید اولین پیشنهاد به دولت باید پیشنهادی سلبی باشد: دولت دستکم مسائل را بفرج‌تر نکند. برخی اظهارات و رفتارهای مسئولان در ماه‌های اخیر مصداق چنین امری بود. نفی و انکار مشکلات یا ناامید ساختن مردم هیچکدام چاره کار نیست. راه درست این است که مسئولان مشکلات را انکار نکنند و به عوامل موهوم داخلی و خارجی نسبت ندهند؛ در عین حال نشان دهند که از اراده و توانایی و تدبیر لازم برای فائق آمدن بر مسائل برخوردار هستند (مثلاً دولت برنامه‌های روشنی برای تامین نیازهای اساسی مردم، دسترسی اقشار فرودست به حداقل‌های لازم، کاهش هزینه‌های غیرضروری دولت، داروهای خارجی مورد نیاز بیماران و... داشته باشد و آنها را عملی سازد و مردم را هم در جریان بگذارد).

اما برخی رفتارهای دولت در سطح اجتماعی ابهام‌آفرین بوده است. همین حالا مسئولان دولتی از ترمیم کابینه سخن می‌گویند. بار معنایی این سخن در افکار عمومی این است که برخی وزرای کابینه توانایی لازم برای مدیریت در وضعیت فعلی را ندارند. نمایندگان مجلس تعبیر حتی تندتری به کار برده‌اند. مدتی است که این خبر مدام تکرار می‌شود و وزرای متعددی نیز مصداق این ترمیم معرفی می‌شوند. حال چه تصویری از دولت در افکار عمومی ارائه می‌شود؟ دولتی که گویا حتی خودش هم تلویحاً به ضعف برخی اعضای کابینه معترف است اما دستکم به جای تصمیم قاطع مدتها این موضوع را در افکار عمومی ادامه می‌دهد.

چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی‌شود؟ ۱۷

چنین رویه‌ای جز ارائه تصویری متزلزل از دولت در افکار عمومی نتیجه دیگری در بر ندارد. پس دیگر عجیب نیست که در اوج تلاش‌های مسئولان، برخی مردم تصور کنند دولت و رئیس دولت کشور را به حال خود رها کرده‌اند. دولت دستکم می‌تواند در این وضعیت پیچیده از چنین اشتباهاتی پرهیز کند.

۴. شفافیت و مبارزه با فساد: در وضعیت کنونی نیز اگر دولت بر آن است تا اعتماد از دست رفته را بازگرداند باید در عمل و سخن نشان دهد که اراده‌ای جدی و اساسی برای مقابله با فساد در کشور دارد و نیروهای قدرتمند موجود نیز نمی‌توانند مانع از اقدام دولت شوند. البته مبارزه با فساد کار دولت به تنهایی و آن هم در یک دوره زمانی محدود نیست و جابجایی این تلقی در میان مردم که دولت به مقابله با فساد برخاسته است هم کاری ساده و کوتاه مدت نیست. اما دولت می‌تواند تاحد ممکن به شفاف‌سازی روی آورد و سعی کند که نهادهای دیگر را هم با خود همراه سازد. باید توجه کرد که شفاف‌سازی (که حق مسلم مردم نیز هست) در درازمدت می‌تواند زمینه کاهش فساد و افزایش اعتماد به سیستم را ایجاد کند، اما در این مقطع فقط در شرایطی به نفع سیستم خواهد بود که عملکردها قابل دفاع باشند و گرنه همچون موضوع لیست دریافت‌کنندگان ارز دولتی به بی‌اعتمادی بیشتر منجر خواهد شد. دولت وقتی می‌تواند داعیه مبارزه با فساد و همراه کردن سایر نهادها را در این مبارزه مطرح کند که عملکرد خودش قابل دفاع باشد.

۵. انفعال رسانه‌ای دولت و رسانه‌هایی که آشکارا یا تلویحاً از دولت حمایت می‌کنند مشکل دیگری است که دولت باید فکر عاجلی برای آن بکند. هم‌اینطور رسانه‌های دیجیتال و ماهواره‌ای و پیام‌رسان‌های موبایلی که دولت باید به جای سانسور و فیلترینگ بی‌نتیجه که تنها بر شکاف دولت و مردم می‌افزاید راهی برای تعامل با آنها بیابد؛ طبعاً راه حل نهایی پذیرفتن تنوع و تکرار و مهیا کردن فضایی است که طرح ایده‌ها و علائق گوناگون سیاسی و فرهنگی به تضادهای دامن‌گیر اجتماعی ختم نشود. اما در عین حال، در این شرایط لازم است تمرکز مشاوران رسانه‌ای دولت به سمت فهم منطق رسانه‌ای و رعایت آن منطق سوق یابد. طبیعتاً نمی‌توان با دستور و اعمال فشار جریان رسانه‌ای را با خود همراه کرد. شناسایی سازوکارهایی که

میزان گردش خبر یا تحلیل را به‌ویژه در پیام‌رسان‌های موبایلی افزایش می‌دهد، در کنار شناخت رفتارها و کنش‌های تخریب‌گر می‌تواند تاحدی در این مسیر راهگشا باشد اما طبیعتاً بهره‌مندی از این حوزه نیازمند مطالعات تخصصی و بهره‌گیری از تجارب جهانی در عرصه رسانه‌های پرنفوذ جدیدتر است. البته منظور آن نیست که مشکل تنها در وجه رسانه‌ای است. معلوم است که اگر عملکرد دولت (و کلیت نظام سیاسی) در مهار گرانی و تورم و در کنترل وضعیت اقتصادی کشور و در مبارزه با فساد و در شفاف‌سازی قابل‌دفاع نباشد با هیچ ترفند رسانه‌ای نمی‌توان مردم را راضی کرد. این امر در وضعیت فعلی که رسانه‌های متعدد و بازیگران مختلف - از سلطنت‌طلبان تا نخست‌وزیر اسرائیل - برای جهت‌دهی به افکار عمومی مردم ایران تلاش می‌کنند کار ساده‌ای نیست. برای نمونه، در ماجرای فروش سکه انتشار این خبر که برخی افراد هزاران سکه خریده‌اند عامل سلب اعتماد مردم شد و عملاً کل تلاش‌ها و برنامه‌های دولت برای کنترل فضای اقتصادی کشور را زیر سؤال برد.

۶. مخاطب این متن دولت به معنای دستگاه اجرایی کشور بود، اما همه می‌دانیم که دولت تنها بخشی از قدرت را در اختیار دارد و بخش بزرگتر قدرت خارج از کنترل دولت است. اگر این بخش‌ها از دولت حمایت نکنند دولت راه به جایی نخواهد برد. مثلاً برای آنکه اعتماد به فضای سیاسی و رسانه‌های داخلی برگردد لازم است که گشایشی در فضای کشور انجام شود و دست رسانه‌ها برای تحلیل و نقد بازتر باشد. دستگاه قضایی باید بی‌طرفی و عزم جدی‌اش در مبارزه با فساد را نشان دهد و بتواند با عملکرد مثبت، خود را از اتهام سیاسی‌بودن و ناکارآمد بودن تبرئه کند و اعتماد عمومی را بازگرداند. شاید «موقعیت خطیر» کنونی عاملی باشد که نهادهای دیگر را تاحدی با دولت همراه سازد. در این موارد شاید از دولت و مسئولان عالی‌رتبه اجرایی رایزنی با سایر مسئولان و تلاش برای قانع‌کردن آنان برآید که در وضع فعلی به گشایش‌هایی در حوزه سیاست داخلی و فضای اجتماعی کشور رضایت دهند.

۷. اقناع و هم‌ساختن گروه‌های ذی‌نفوذ اجتماعی: دولت باید بکوشد گروه‌های مرجع را برای قانع‌کردن و منسجم‌ساختن افکار عمومی با خود همراه سازد. طبعاً

چرا در رویدادهای اخیر صدای دولت چنانکه باید شنیده نمی‌شود؟ ۱۹

این خود مستلزم اعتماد گروه‌های مرجع به دولت است که عملکرد قابل دفاع دولت اولین شرط آن است. در ماه‌های اخیر شواهد از فاصله گرفتن هنرمندان و نخبگان و دانشجویان و اساتید با دولت حکایت می‌کند؛ آن‌هم افرادی که پیشتر حامی دولت بوده‌اند. این وضعیت که مسئولیت بخش زیادی از آن بر دوش خود مسئولان است کار دولت را هرچه دشوارتر خواهد کرد.

پیشنهادی که این روزها در قالب عبارات گوناگون از زبان محققان و تحلیل‌گران و فعالان اجتماعی و کنشگران سیاسی و همه کسانی که خود را در قبال وضعیت کشور مسئول می‌دانند شنیده می‌شود و به نوعی می‌تواند نتیجه برخی موارد پیش گفته باشد، افزایش اتحاد ملی و انسجام و همبستگی اجتماعی است. این مقولات البته در هر موقعیتی و در هر زمانی از الزامات یک جامعه پویا هستند. اما باید توجه داشت آنچه که تاکنون در این نوشتار از آن بحث کردیم یعنی زوال سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی - که به رابطه دولت با مردم محدود نمی‌شود و در رابطه مردم با مردم هم مصداق دارد - نشانگر آن است که تا چه حد دستیابی به وحدت ملی و همبستگی اجتماعی (که خود در برخی مفهوم‌پردازی‌ها یکی از مولفه‌های سرمایه اجتماعی به شمار می‌رود) در وضعیت فعلی دشوار است، زیرا مبانی این همبستگی تضعیف شده است. با وجود این، جامعه ما هنوز از زمینه‌ها و پتانسیل‌هایی برای همبستگی اجتماعی برخوردار است که گاه و بیگاه خود را نشان می‌دهند. نمونه‌هایی مانند همبستگی ملی (به شکل نسبی) بر سر تیم ملی فوتبال در بازی‌های اخیر گرچه به دلیل خاص بودن موضوع آن نمی‌تواند مدل و الگویی جدی برای تمامی حیات اجتماعی تلقی شود، به لحاظ تحلیلی اهمیت دارد. روشن است که خروج از وضعیت نهادی بی‌اعتمادی اجتماعی به سادگی ممکن نیست. اما اگر در ماه‌های پیش رو کلیت نظام سیاسی از خود تدبیر و شایستگی نشان دهد و عملکرد تاحد ممکن شفاف باشد و بتواند فضای کشور را به شکل نسبی کنترل کند و از جدال و رودرروی با مردم در عرصه‌های مختلف فرهنگی اجتناب ورزد، می‌تواند این کاهش اعتماد را تا حدی جبران کند. برخورد فعال، واقع‌بینانه و شفاف و صادقانه با افکار عمومی و تلاش برای مجاب‌ساختن مردم و نخبگان و پرهیز از گزافه‌گویی و رفتارهای منجر به دوقطبی‌سازی جامعه حداقل کاری است که از مسئولان و دستگاه‌های تبلیغاتی رسمی انتظار می‌رود.



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی